



ازین پر سنتش گاه با ستانی، آثار آتشکده و آتش مقدس نیز بر آمدند، که بنای آنرا اعضای هیئت مذکور در اوایل عصر کوشانی میدادند و این بنای تاریخی بعد آدر حدود ۲۴۰ م باثر آتش سوزی از بین رفته که آثار آن از حفریات نمایان است.

بقول موسیوشلوم برژه، این آتشکده مانند معابد یونانی، جایگاه نصب مجسمه ها نبوده و مانند بقایای عصر بودائی، یادگارهای بودارا در آن حفظ نمیکردند، بلکه در آن آتش مقدس نگهبانی میشد، و ۶ یا ۷ قرن بعد از زردشت هم همان ایر (مطابق متن کتیبه) = اور پستو یعنی آتش درین معبد می افروخت، که تا ریخ آن از ریفورم آئین مزدیسنادر عهد ساسانیان مقدم تر است، و این آتش پرستی بکلی شکل و سبغه محلی دارد.

آتشکده سرخ کونل (بغلان) نخستین معبد آئین آتش پرستی است که در افغانستان کشف گردیده، و دانشمندان از ملاحظه آثار آن چنین نتیجه گرفته اند که ممیزات فرهنگی و هنری و ادبی خاص افغانستان را در عصر کوشانیان نمایندگی میکند، و زبان کتیبه های مکشوفه آن هم یک زبان داخلی و محلی است.

مهم ترین و مفصل ترین کتیبه ای که ازین معبد بتا ریخ ۷ می ۱۹۵۷ برآمده بر تخته سنگی است که ضلع چپ آن ۱۱۷ سانتی متر، و ضلع راست ۱۱۰ سانتی و ضلع بالائی آن ۱۳۲ سانتی و ضلع تحتانی ۱۲۵ سانتی است، و سطح سنگ هموار است که قبل از نوشتن دارای برخی پریدگی های کوچک بود و داغها در آن وجود داشت.

اما حروف کنده کتیبه صدمهائی ندیده و ۲۵ سطر آنرا با آسانی میتوان خواند که مجموع حروف آن بخط عکسنه یونانی ۹۴۷ بوده و عدد آن در سطوح بیست و پنج گانه متفاوت است و هر سطر ۲۵ تا ۴۸ حرف دارد.



## سه نسخه يك كتيبه

از عجایب روزگار است که در حفريات سزخ کوتل بهلان در جائیکه این معبد (نوشاد) و آتشکده عصر کوشانی آبادان بود، از رخا کهای آن يك سنگ کلان و چندین پارچه سنگهای مختلف را بیرون آورده اند، و در نتیجه چون پارچه های سنگی منقوره را پهلوی یکدیگر قرار داده اند، علاوه بر متن کتیبه سنگی کلان دو متن دیگر همین کتیبه با همان رسم الخط و حروف و علائم و ممیزات خطی به دست آمدند بدین تفصیل:

۱ / کتیبه سنگی کلان را من نسخه اول می نامم، که در باره حجم و ممیزات دیگر آن در سطور گذشته شرح دادم و چنین بنظر می آید: که متن اصلی کتیبه همین بوده و دو نسخه دیگر را در همان عصر و یا بعد از آن ترتیب کرده اند، زیرا ترتیب و خط و سیمای آن بیخه و متین و اصیل است.

۲ / نسخه دوم عبارت از (۲۱) پارچه سنگ به عرض ها و طول های مختلف است که برخی ازین پارچه ها شکست های جزوی و صدمه کمی دیده اند ولی بازم بمدد متن اول آنرا توان خواند و (۲۷) سطر دارد با دو علامت امضا که در نسخه اول موجود است. خط این نسخه با نسخه اول مشابه و نیز متناسب و زیبایی نیز بعد از نسخه اول بدرجه دوم است.

۳ / نسخه سوم عبارت از (۲۲) قطعه سنگ به عرض و طولهای مختلف اند که نسبت به نسخه دوم شکستگی های زیادی دارند، خط آن هم بی تناسب و بد است. در اوایل حروف را بسیار کلان نوشته اند، که در اواسط بسیار کوچک شده و در او آخر آن متوسط اند و علائم امضایی که نسخه اول و دوم دارند، درین نسخه نیست و چنین بنظر می آید که این نسخه های اول و دوم ناقص تر است و (۲۷) سطر دارد.

این سه نسخه از يك کتیبه در يك جای، در همان بقایای خرابیهای معبد بهلان بدست آمده اند. اما این نکته که چرا از يك متن سه نسخه را ترتیب کردند؟ و چرا در املائی برخی از کلمات، تفاوت های جزوی موجود است؟ و چرا در پیختگی خط و تناسب کوچکی و خوردی حروف با هم تفاوت دارند؟ علی العجابه

بر ما آشکارا نیست. شاید نسخه اول را تحت نظر هیئت ترمیم معبد که نامهای ایشان درین کتیبه موجود اند با توجه و اعتنای خاصی بوسیله کاتب خوشخطی ترتیب و نقر کرده باشند، ولی دو نسخه دیگر بوسیله کاتبان دیگر که آنقدر خوشخط نبودند نوشته و کنده باشند، که در نقل کلمات و حروف هم آنقدر اعتنا داشتند بهر صورت: مطالعه هر سه نسخه کتیبه این نکته را میرساند که نویسنده آن يك نفر نیست. زیرا اگر هر سه متن را در يك زمان و بوسیله يك کاتب و يك سنگ کن تحریر و نقر میکردند اینقدر تفاوت خط و املا و ترتیب ظاهری در آن پدیدار نمی آمد این نکته را هم باید تصریح کرد: که پارچه سنگی دو نسخه دوم و سوم کتیبه از بین چاهی که درین کتیبه از کنین آن خیر میدهند بصورتی پیدا شده که همه آن (۵۳) پارچه را بین سنگ کاری چاه بطور غیر مرتب مانند مواد تعمیری بکار برده اند برای این کار دو حدس میتوان زد:

اول: شاید در ازمنه بدنهنگامیکه باز معبد و چاه را ترمیم میکردند همین سنگها را که از جایهای خود کنده شده و جزو سنگهای معمولی بودند همه آنرا در ضمن سنگها و مواد تعمیری دیگر در سنگ کاری داخل چاه بکار برده باشند.

دوم: ممکن است در همان وهله نخستین که نو کونزوک (نام رئیس هیئت ترمیم که درین کتیبه ذکر شده) این معبد را ترمیم و کتیبه سنگی کلان ۲۵ سطری (نسخه اول) را نصب میکرد برای بار اول و امتحانی دو نسخه کتیبه را ترتیب کرده باشند پس آنقر چون این پارچه های سنگی را بخط بدی با ملای مغلوطی نوشته بودند، آنرا پسند ننموده و بفکر يك کتیبه زیبا بر يك پارچه سنگ کلان بخط خوبی با ملای صحیح افتاده باشند، که عبارت از متن بزرگی است، که در ۲۵ سطر بر يك سنگ مسطح کلان با اعتنای مزید و سخت و خط خوب نوشته شده است.

چون این نسخه صحیح و منقح را ترتیب کردند، همان پارچه های مکتوبه به نسخه ۳/۲ بیکار ماند که آنرا در ترمیم و سنگ کاری چاه عبارت خود کتیبه در (اخشت ریگ) در بین چاه بکار برده باشند و بدین صورت اکنون بعد از ۱۸۰۰ سال اینک هر سه نسخه بدست ما افتاده اند.



## عهد کانیسکا و سال تحریر این کتیبه

از کلمات ۶۸ تا ۷۴ تاریخ نوشتن این کتیبه چنین نقر شده :

« پدئی ایوگ او دو هیرس خشون نیسان مامال »

یعنی : « به سی و یکم سال سلطنت، هنگام نیسان ماه »

از کتیبه های متعددی که از کانیسکا و شاهان دیگر دودمان او باقی مانده ثابت می آید که سال جلوس کانیسکارا مبداء تاریخ آن عصر قرار داده بودند ، و در اکثر کتیبه ها موسم سال و سال چندم جلوس او را حتی بعد از مرگش هم می نوشتند . اما در باره تاریخ جلوس و تعیین عصر حقیقی این یاد شاه با وجود پیدایش کتیبه های فراوان آن عهد بین مورخان اختلاف نظر موجود است و عموماً جلوس او را در حدود (۱۲۰ م) دانسته اند (۱)

ستین کونو Sten Konow در مجله اکناریاننالیآ (ج ۶ ص ۹۳ بعبد) مقالته درین باره نوشته ، و سالهای سلطنت او را از (۱۲۵ تا ۱۵۲ م) تعیین کرده است که این قول را محققى مانند کریستن سن هم نقل میکند (۲)

اما آنچه نویسنده محترم تاریخ افغانستان ، عصر کانیسکارا حوالی ۲۰ - ۱۶۰ م تعیین کرده (۳) این قول مورد تامل است . زیرا کتیبه های هندی از عصر کانیسکا در دست اند که یکی تاریخ سال ۲۳ ماه اول تابستان یعنی سنه ۱۵۱ م را دارد ، در حالیکه نوشته دیگر سال ۲۴ ماه تابستان مطابق سال ۱۵۲ م به عصر جانشین کانیسکا یعنی واسشکا تعلق میگیرد ، و ازین استنباط میکنند ، که کانیسکارا در بین تابستان ۱۵۱ به و تابستان ۱۵۲ م مرده باشد (۴) و بنا بران بر قول مذکور که عصر کانیسکارا تا ۱۶۰ م رسانیده اعتمادی نتوان کرد .

علاوه برین ستین کونو از روی اسناد چینی (هو-هان-شو) استنباط کرده ، که

(۱) تاریخ افغانستان ۲/۲۲۲

(۲) مزدآپرستی در ایران قدیم ص ۱۱۴

(۳) تاریخ افغانستان ۲/۲۲۳

(۴) کتیبه های خروشتی از ستین کونو . ص ۱۶۸

کانیشکاپیش از مرگ خود ۱۵۲ م به ختن مراجعه کرده و در همین سال از جهان رفته و یا کشته شده باشد. وهم همین مولف مبداءعهد کانیشکار از ۱۲۸ - ۱۲۹ تعیین کرده است.

(کتیبه هی خروشتی ۱۶۵)

حالا اگر مبداءعهد کانیشکار ۱۲۹ م قبول کنیم، پس موسم بهار ماه حمل (نیسان) سال سی و یکم مقارن می آید با ۱۶۰ م که هشت سال بعد از فوت کانیشکا باشد. و از روی این تعیین سنین باید گفت: که کتیبه بغلان باید در عصر واسشکایا هوریشکا اخلاف کانیشکانوشته شده باشد در حدود ۱۶۰ م و ماه حمل، که اواسط قرن دوم مسیحی است.

### زبان کتیبه یافارسی ۱۸۰۰ سال قبل

مستشرقان اروپا که این کتیبه را مطالعه کرده اند، از قبیل هیننگ و ماریک و بنویست، زبان آنرا باختری نامیده اند. ولی چون بغلان در تخارستان واقع بود، بهتر است آنرا تخاری بخوانیم، و من در ساله ای که برین کتیبه نوشته ام آنرا زبان کوشانی گفته ام. که نام واقعی است. ولی چون البیرونی والبشاری مقدسی زبان ولایت بلخ و بدخشان را تخاری خوانده و آنرا بزبان بلخی نزدیک دانسته اند (۱) بنابراین اگر این زبان را تخاری بگوئیم نیز جا بز است.

تا کنون ما سند کهن تری از عصور قبل الاسلام در باره زبانی که صادر دری فارسی باشد در دست نداشتیم. ولی در قرونیکه زبان پهلوی جنوبی در یارس و پهلوی شمالی در ماوراءالنهر تا ختن و تورخان پهن شده بود و زبان دربار و ادب و علم در بار ساسانی بود، در خراسان و دامنه های هندو کش در دربار کوشانیان و ملوک محلی افغانستان مانند هفتالیان و غیره زبانی موجود بود، که آنرا مادر زبان دری و فارسی کنونی افغانستان گفته می توانیم. و قدیمترین اثر این زبان اینک در کتیبه سرخ کوتل بغلان بدست آمده است، که بقرن دوم میلادی تعلق میگیرد. و رسم الخط آن یونانی شکسته است.



این زبان تخاری یا کوشانی را چنانچه از تحلیل کلمات آن برمی آید، بازبان کنونی فارسی افغانستان و زبان دری و نیز با پشتوروابط محکمی است و اغـ لب کلمات و تراکیب و حتی افعال آن با پشتو مشترکند، ولی آنرا پشتو نمیتوان شمرد، بلکه شکل قدیم همین فارسی کنونی افغانستان است، و ضمناً زبانه های کلمات آنرا در پارسی باستان و پهلوی و سغدی و ختی و لهجه های دیگر افغانستان نیز توان یافت .

من در رساله لویکان غزته که چندی قبل نشر یافت، از روی ملاحظات ابتدائی نوشته بودم، که احتمال دارد، زبان این کتیبه ها پشتو و یا زبانی نزدیک بآن باشد، ولی قرائت صحیح و دقیق کلمات این کتیبه و تجزیه الفاظ آن از روی فواصل ه که در رسم الخط مراعات شده واضح ساخت: که این زبان از پشتو به فارسی افغانستان نزدیک تر است، و بنابراین درباره زبان کوشانی و این کتیبه دو احتمال موجود است:

۱- ممکن است که این زبان با اصطلاح قبلا لوتی زبان یک I-So-Glass کلان باشد، یعنی سرزمینی که در آن دوزبان یاد و لهجه بهم دیگر می آمیزند و احیاناً یک لهجه یا زبان مشترکی را از دو یا چند زبان تشکیل میدهند .

امکان دارد که بکته های قدیم آریائی نژاد ویدی و اوستائی در جنوب هندو کش با زبان خود پشتوی قدیم وجود داشته اند، و در شمال هندو کش هم مردمی آریائی نژاد بودند، که بزبان دیگری (سلف فارسی) گویا میزدند، و این دوزبان در نتیجه روابط و پیوندهای اجتماعی و اقتصادی و محیطی با هم مخلوط گشته و در آیزوگلاسی مانند دامنه های هندو کش و ولایت تخارستان، همین زبان کوشانی کتیبه مانحن فیها را بوجود آورده باشند، که دارای عناصر هر دو زبان است .

۲- اما احتمال دوم اینست که زبان کوشانی بصورتی که درین کتیبه دیده

می شود، پیش از تشکیل و پیدایش پشتو و دری (فارسی) درین مملکت زبان دربار و نوشته و ادب بود، (حدود قرن اول و دوم میلادی) که در مدت چهار قرن بعد از آن تا اوایل اسلام دو زبان دری و پشتو از آن بوجود آمده باشند، زیرا قدیمترین آثار باقیه دری و پشتو، بهمان قرون نخستین اسلامی میرسند .

اگر این احتمال ثانی را قبول کنیم، باید زبان این کتیبه را مادریشتو و دری بشماریم، که درین دور تحول، مدت چهار قرن برای انشعاب کلی زبان پشتو از یک مبدأ، اندک خواهد بود، و بنابراین این احتمال هم مورد تأمل است.

تأین اواخر عقیده شایع این بود: که پس از حمله عرب، زبان پهلوی تغییراتی پیدا کرد، و بتدریج بزبان فارسی کنونی منقلب شد (۱) اما درین نزدیکیها عقیده‌ئی دیگر ظهور کرده که زبان فارسی در ادوار پیش از اسلام نیز - در عرض پهلوی - وجود داشته است (۲).

برای این مطلب دلایل متعددی را شمرده اند: که هیچ یکی با اندازه وجود این کتیبه مهم نیست. و اکنون که کتیبه مکشوفه بغلان رامی بینیم، اعتراف میکنیم که زبان فارسی کنونی از پهلوی منشعب نشده، بلکه در مدت یک هزار و هشت صد و تادو هزار سال پیش ازین در نهارستان تاریخی، زبان تکلم و تحریر و ادب و دربار بوده، که اینک ۲۵ سطر کتیبه آنرا در حدود (۱۶۰) لفظ بهمان شکل قدیم و عناصر کهن تاریخی در دست داریم. و بنابراین کشف این کتیبه گرا نبهاتجولی را در عالم زبان شناسی و تاریخ ادبیات افغانستان بوجود می آورد، و عقاید کهنه را متزلزل میگرداند.

از جمله دلایلی که برای وجود زبان فارسی در ادوار قبل الاسلامی اقامه میکردند این بود: که آثار منثور و منظوم زبان دری بعد از تحریر مقدمه منثور شاهنامه ابو منصور (۸۳۴۶) بدست آمده و تمام این آثار بزبان فصیح و استوار و پخته دری است، که باید قرنهای قبل از اسلام پرورش دیده تا با این درجه فصاحت و متانت ادبی رسیده باشد:

(بقیه در صفحه ۲۵)

(۱) تاریخ ادبی بقلم اقبال در مجله دانشکده ۱/۴۱۰، دکتر شفق در تاریخ ادبیات ۳۳،

تقی زاده در مجله یادگار ۱/۶

(۲) مقدمه برهان قاطع ۲۷